

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

شبا هنگ راد

۲۵ فیروزی ۲۰۱۰

۶ اسفند [حوت] ۱۳۸۸

## انتظارات و دورنماهای اعتراضات مردمی

تصورات عجیب و غریب و غیر عقلانی از جانب اپوزیسیون خارج از کشور، پیرامون اعتراضات مردمی وجود دارد. طبق معمول ارزیابی‌های سیاسی کمتر با واقعیات منطبق می‌باشد. تفکرات غیر مستدل و ساده اندیشانه را می‌توان به‌عینه و به ویژه بعد از بیست و دوم خرداد و در حول و حوش اعتراضات مردمی مشاهده نمود. یا شوکه اوضاع اند و یا در اغراق غوطه وراند؛ به دلیل این که اداراک و انتظارات شان فراتر از جایگاه، توانائی و موقعیت کنشی مردم در مقابل رژیم سرپا مسلح است. عجایب، زمانه در آن است که خوش‌خیالی بس عظیمی بر ذهن‌ها حاکم گردیده است و از هر حرکت خودبه‌خودی، از خود بی‌خود می‌شوند و به زعم خود – و نه از زاویه مارکسیستی – به نسبت هر حرکتی اهمیت می‌دهند، بدون این که به خود آیند و تلاش ورزند تا به میزان پتانسیل اعتراضات مردمی پی ببرند و یا این که دریابند جنبش خودبه‌خودی، به سمت خودآگاهی خود، به پیش می‌رود و قادر به تبیین ستراتژی روشن نیست. نه می‌خواهند به پای تحلیل حقیقی و منطبق بر واقعیات بنشینند و نه بر خود می‌دانند که از تجارب تاریخی سود جویند. کار و حکایت‌شان بیش‌تر در پاسخ‌گویی به تمایلات درونی‌شان شباهت پیدا کرده است. کاری هم به سر انجامی حرکات خودبه‌خودی ندارند و بیش از اندازه خوش‌خیال‌اند و بیش از اندازه هم مردم را به مسیر خوش‌خیالی سوق می‌دهند.

وظیفه روشنگری، طرح و وجود گرایش‌های متفاوت در درون اعتراضات مردمی و متعاقباً بر شمردن پارامترهای نامعین و بی‌سرانجام از جانب آنان رد شده است و نمی‌خواهند دو قدم جلوتر را ببینند. از "آگاهی"، "عظمت" و "اعتلاء" مبارزات مردمی سخن می‌گویند، بدون این که عمیقاً بر این باور باشند که هیچ انقلابی بدون تئوری انقلابی ممکن پذیر نیست. بیش از اندازه ذوق‌زده شده‌اند و در انتظار "انقلابی" دیگراند؛ انقلابی که فاقد مقوله‌های لازمه و کافی مارکسیستی – لنینیستی است. بر جایگاه‌ها و عمق هرگونه اعتراضات مردمی ناآگاه‌اند و متأسفانه شیپور را از سر گشادش می‌دمند. حقیقتاً نه یک بار دیگر بل همواره لازم است تا پیرامون هر حرکت و اعتراض مردمی و بر محتوای آن‌ها آشنا گردیم و بی‌جهت به هورا کشان بی‌وظیفه و بی‌مایه تبدیل نگردیم و غیر مسؤولانه بر بار آن نیفزائیم. لازم است تا راه صحیح را انتخاب نمود و نه خود را متوهم ساخت و نه از بازگویی حقایق و نتایج مخرب

آن، ترس و واهمه ای به خود راه داد. به غیر از آن است که بارآوری هر حرکتی ربط مستقیمی با آینده آن دارد و آینده روشن هر کاری هم مربوط به سوار شدن ایده‌های سالم و تصفیه کامل مدافعین سرمایه از صفوف خود می‌باشد؟ به غیر از آن است که فارغ از به حق بودن و حمایت و پیش‌بینی بی دریغ و روزانه از اعتراضات رادیکال مردمی در قبال رژیم جنایت‌کاری همچون جمهوری اسلامی، می‌توان و می‌بایست تصویر تلخ و ناهنجاری که در مقابل مردم قرار می‌گیرد را گوشزد نمود و آنرا از آینده شوم دیگری که حاصل دنباله‌روی از مدافعین سرمایه، تحرکات کور و بی‌نتیجه می‌باشد، آگاه ساخت؟ مگر به غیر از آن است که این‌ها، از زمره پیش‌فرض‌ها و بدیهیات هر کاری به حساب خواهد آمد و از سر بی‌حضور و بی‌دخالت‌گری نباید و نمی‌بایست بر حقایق ناگوار و تلخ پشت پا زد؟

به عبارتی می‌توان بیست و دو بهمن امسال را ملاک دیگری قرار داد و نشان داد که ارزیابی‌های سیاسی از اعتراضات و روحیات مردمی تا چه اندازه در تخالف با استنتاجات عملی بعضاً کمونیست‌ها قرار دارد. می‌توان به این قضیه بیش‌تر آشنا شد و نشان داد که جنبش‌های اعتراضی، بدون تعیین و تکلیف قطعی و عملی با همه مدافعین نظام جمهوری اسلامی، به منافع دیرینه و مطالبات به حقیقت دست نخواهد یافت. نگاه و مرور به گذشته مبارزاتی و به ویژه چند ماهه اخیر این واقعیات را در مقابل هر انسان آزاده و کمونیست قرار می‌دهد که تحرکات مردمی شدیداً نیازمند خط و برنامه مستقل و مهمتر از همه این‌ها نیازمند رهبری انقلابی‌ست. می‌توان نشان داد که به چه میزانی مردم اعتراضات خود را در چهارچوبه جناح‌های رقیب حکومتی - دولتی سازمان می‌دهند و فاقد استقلال کافی و لازمه‌اند. می‌توان نشان داد که کار "رهبران سبز" و همه آنانی که به بهانه‌های متفاوت پرچم "سبز" را به‌عنوان نماد "مبارزاتی" خود قرار دادند، از ریشه در تخالف با منفعت مردمی قرار دارد. می‌توان به اثبات رساند که رنگ "سبز"، رنگ دلخواه مردم نیست و تحمیل سرمایه به اعتراضات مردمیست. می‌توان به اثبات رساند که "کمونیستی" که پرچم و نماد سبز را به‌عنوان بیان اعتراضات مردمی توضیح می‌دهد تا چه اندازه عملاً مردم را به سمت افکار و خواسته‌های مرتجعین هل می‌دهد.

اگر تاکنون کسانی این رنگ و پرچم را صرفاً بهانه پرش از کل حاکمیت جمهوری اسلامی قلمداد نموده و همچنان بر این عقیده‌اند که رنگ "سبز" یگانه رنگ و بازگو کننده مطالبات پایمال شده چندین ساله مردم می‌باشد، اما به جرأت و بعد از گذشت هشت ماه از اعتراضات مردمی، می‌توان دریافت که این رنگ عملاً نقش ترمز کننده مبارزات رادیکال در درون را ایفاء می‌نماید و باید و می‌بایست به‌همراه بقیه رنگ‌های سرمایه، از دست، گردن و ذهن مردم و جوانان به زمین انداخته شود. باید دانست که کمونیست مدافع مردم، مبلغ نماد دیگری به غیر از نماد انتخابی سرمایه است. واضح است که در دستور کار قرار دادن پارامترهای فوق، بر کمیت اعتراضات رادیکال مردمی خواهد افزود و آینده را از آن، محرومان و استثمار شونده‌گان خواهد ساخت. انتخاب و توضیح راهی خلاف آن، تبلیغ ایده‌های ناصحیح و دامن زدن به انحرافات هر چه بیش‌تر اعتراضات مردمی‌ست. متأسفانه باید گفت که خوش‌خیالی بعضاً "کمونیست"ها این‌روزها نه تنها نتوانسته است از میزان خسران‌ها بکاهد بلکه دامنه تلفات را وسیع‌تر می‌سازد و میدان را برای بخش‌هایی از جناح‌های دولتی فراهم می‌کند.

این حقیقتی‌ست که مردم در صحنه‌اند و هر عکس‌العملی از جانب آنان در مقابل تعرضات حاکمان هم، امری طبیعی‌ست و به تبع از آن بروز رخ‌دادهای چند دهه و به ویژه چند ماهه اخیر هم، جزء ذاتی هر نظام طبقاتی نابرابرست. این هم امری طبیعی‌ست که مردم در مقابل ظلم و ستم سرمایه‌داران جانی و در مقاطعی تا سر حد مرگ و به گونه مقابله‌ای و عملی به پا می‌خیزند و سران حکومت را به مبارزه می‌طلبند. طبعاً وجود و مشاهده چنین

وضعیتی قابل تصور است و در این میان هم واضح است که مردم به خودی خود، از درک عمیق مقوله‌های مبارزاتی و فهم بنیادی سیاست‌های ریاکارانه مدافعین بی چون و چرای سرمایه ناتوان و فاقد ستراتیژی روشن‌اند و نیاز مبرم به نمایندگان سیاسی آگاه و تحول‌گرا دارند. مازاد بر همه این‌ها حد و حدود اعتراضات مردمی هم معین و مشخص می‌باشد و انتظاری فراتر از توانائی و جایگاه‌شان، انتظاری بیجاست.

نگاهی کوتاه به تجربه تاریخی جنبش‌های اعتراضی این حقیقت را در مقابل‌مان قرار می‌دهد که مردم به دلیل فقدان اپوزیسیون سالم و انقلابی در درون، به دنبال اپوزیسیون دولتی - حکومتی‌اند و به دنبال آنانی‌اند که در تخالف با جناح غالب حکومتی به صف شده‌اند. متأسفانه این وضعیت سال‌هاست که بر جنبش‌های اعتراضی حاکم گردیده است و نمی‌توان خلاف منحرفین و ناباوران به تئوری نوین انقلاب، به خود قبولاند که اعتراضات چند ماهه اخیر مردمی توانسته است دیوارهای ضخیم مدافعین سرمایه همچون "سبز" را در هم ریزد و به دوران "اعتلاء" خود پای بگذارد. واضح است که جنبش رو به اعتلاء در حله نخست برنامه روشن دارد و هدف دور را می‌بیند و در ثانی نیرو و انرژی خود را به سمت خرد کردن ماشین سرکوب دولتی سازمان می‌دهد. این جنبش و اعتراضات مردمی در شرایط فعلی پای به چنین فاز تعیین کننده و سرنوشت‌سازی نگذاشته است، به این دلیل روشن که همه اقدار و طبقات به میدان نیامده‌اند و رهبری سالمی ندارد. بی دلیل هم نیست که اپوزیسیون دولتی و خودی‌های‌شان توانستند هژمونی‌شانرا را همچنان بر جنبش‌های اعتراضی حفظ و نگاه نیروی عظیمی از جامعه را به سمت خود جلب و به سبب همه مدافعین سرمایه از موقعیت به وجود آمده موج سواری کنند و بهره‌برداری‌های سیاسی دلخواه خود را بنمایند.

بیست و دوم بهمن امسال یک بار دیگر نشان داده است که همچنان تعداد بی‌شماری از مردم، نگاه و گوش شنوائی‌شان - و بنابه هر دلیلی - به "اپوزیسیون" تحمیلی سرمایه است. البته که ایراد اساسی به اعتراضات مردمی نیست. این امر معمول هر جامعه اعتراضی بدون رهبری سالم و کمونیستی‌ست. در حقیقت انتظار بیش از این و فراتر از مردم، جایز و معقول نیست. شکی در آن نیست که اعتراضات و خیزش‌های خیابانی و درگیر شدن عملی مردم با ارگان‌های سرکوبگر نظام را می‌بایست از زمره سیاست‌های حداکثری آنان به حساب آورد. شکی در آن نیست که رژیم جمهوری اسلامی در ابعادی بی‌سابقه نیروهای سرکوبگر خود را در سالروز قیام توده‌ئی سازمان داده و توانسته است من‌حیث‌المجموع بر فضای اعتراضی حاکم گردد و با کمک و همپاری یاران وفادار نظام، مسیر اعتراضات را در خلاف منفعت مردم سازمان دهد. از یک طرف باید آگاه بود که به کارگیری چنین سیاستی در چهارچوبه نظام جمهوری اسلامی تازگی ندارد و از طرف دیگر باید پذیرفت که سال‌هاست بعضاً مردم در چهارچوبه تضادهای درونی حاکمیت خواسته‌ها و مطالبات خود را بیان می‌نمایند. این‌ها به خصائص جنبش‌های اعتراضی جمعی تبدیل گشته است و بی دلیل هم نیست که دامنه اعتراضات مردمی و بُرش‌ها از جناح‌های رقیب حکومتی محدود و به تبع از آن دامنه استقلال آن‌هم، محدود می‌باشد.

بنابراین، بر هر عنصر آگاه و دلسوز انقلاب است تا بر حدود و ثغور اعتراضات مردمی آگاه گردد و بی‌گدار و نسنجیده، بر محتوای هر حرکتی نیفزاید و تلاش ورزد تا آن بخش از اعتراضات مردمی را که به "رهبران سبز" چشم دوخته‌اند آگاه سازد و مهمتر از آن بر این ایده‌ی اساسی پای فشارد که اعتراضات مردمی، بدون عروج و بالا رفتن عملی از "رهبران سبز" و بدون کنار گذاشتن هر رنگ و نماد وابسته بدانان، ره به جایی نخواهد بُرد. بر جنبش روشنفکری و دانشجویان آگاه داخل است، تا بیش از این، از اعتراضات مردمی مراقبت به خرج دهند و تلاش ورزند تا مردم را به طور عملی از پاسخ‌گوئی به فراخوان "رهبران سبز" بر حذر دارند. این‌ها از زمره

سیاست‌های حداقلی هر عنصر و نیروی وفادار به آرمان‌های مردمی‌ست و شکی در آن نیست که تقویت و همگانی نمودن این ایده بر خالصی اعتراضات مردمی خواهد افزود و دورنمای روشن و شفاف‌تری را در مقابل استثمار شوندگان و ستم‌دیدگان قرار خواهد داد. تنها در چنین بستری‌ست که زمینه واقعی نابودی سرمایه‌داران وابسته در ایران فراهم و جامعه شاهد آزادی و رهائی از هرگونه ظلم و ستم امپریالیستی خواهد داد.